



دکتر خاکستر



بخت اسکندری

در حاشیه نشست هامبورگ

در هامبورگ

هامبورگ ظاهراً میزبان اجماع "چپ فروریخته افغانی" بود، سیاسیون و ارتشیان بلند منصب و امرای ملکی سر جایش، منی عمید با اینهمه "روزگار لقه" نیز فرصت حضور یابیده بودم، در جنب آنانیکه دست نیابیدنی بودند، کسانیکه در گذشته شان به شانه، کوشیدند از دو دولت پسین حزب، رخنمای دلفریبی بیرون دهند که نشد و یاکه شد و ما، آگه نگشتیم. و اما بعد ها در غربت، شان بر افروختند و ابرو درهم کشیدند و به مرز زایی دست یازیدند و به افتراق اندر شدند و اما "کار بی مزد" این کمسیون تفاهم هامبورگ، شگفتی آور بود، اینهمه "مدعی" را گرد هم نشانند، اینهمه در خود پیچیده و غریب با همدگر را، کنار هم قرار دادن، "بخت سکندری" منیخواهد و "صبر ایوب" می اندیشم و با خودم، رستاخیزی اگر نه، تکانه ای نیست برای آغاز دگر؟ و اما بسیارند کسانی که، بی باور اند به انجام آن، چرا که آنان فراموشکار نیند، گفتار و رفتار آن "جماعت خواص" مگر جا برای "خوشبینی" گذاشته است؟ که نه. من یکی از آنانی ام که چیزی را از یاد نبرده ام. اگر همه را از یاد برم، تبار گرایی پایانه روز های حاکمان، از لوح ذهنم زدودنی نیست و هیچ منطقی برای آن نمیابم. جماعت دستور پذیر کجا و آن جماعت خواص کجا؟ نسل دوم و نیز سوم، کمترین هنرش "تساهل و گفتمان" است و این چیزی نیست جز "عبارت معنا و عمل".

هیچ کس گذشته را نقد نکرد

چهار سخنرانی با دایره محتوایی گسترده، درونمایه نشست دو روزه را، سمت و سوی بخشید: گفتار مختصر و اما با افاده های صریح و بی مدارا و اندک تند خویانه ای "بشیر پیوستون"، خوانش بیشتر تحلیلی و مفصل "نایبی"، گفتار داود رزمیار با آن زبان آرام و جذاب و با افاده های از حضور یک حزب یکپارچه و انهم بیشتر با عزم و احتیاط، که مبدا درشتی زا گردد و اسباب رنجش دگران و صحبت کوتاه جناب "ودان" که در تقابل با زبان درشت "دشنه های سرخ"، مرا به شگفتی واداشت و چه آشتی جویانه بود و درگریز از محاقه و طحنه و با واژه گزینی های زیبا. و اما پرسشی دارم و به کرات از خودم پرسیدم و پاسخی نیابیدم: چرا هیچ کس گذشته را نقد نکرد؟ مگر میشود بی سنجش رفتار سیاسی گذشته، آینده را پی ریخت؟ هر چند، "نایبی" به کژپنداری و رفتار بسا مرگ زای سیاستگران، اشاراتی کرد و اما چرا مختصر و در هاله ای از ابهام؟ یاد ما نرود، مردم ما، نه آنهمه "فراز ها" را از یاد میبرند و نه آنهمه "فرود های رفتاری" را. بی روشنگری و سنجش بی رحمانه گذشته، چگونه میشود رفتار گذشته را، توجیه کرد؟ چقدر دلم میخواست

نیشته ای آخرین " فیاض نجیمی " را ، با جهر ، باز خوانی کنم . و " ادا " را با خود داشته باشیم . مگر این " ادا " نیست که ، نقش دست عاشقان را ، تسبیح میکند ؟

با نایبی

نخستین بار نیست که پشیمانم از نداشتن و به نشر سپردن آن ، آه که چه بسا پشیمانی ها و حرمان کشیده ام ، و باز گرفتن آن طنین های کلفت ، چه ناممکن بوده است . نیاز به عجز نکنم و از آن نقشبند روز ، اگر نقشی را بازگو کنم ، بی گمان گفتار و رفتار " نایبی " است با آن ادا و صدای آرام و لب پر خنده ، منکه بار بار و آنهم چه ناشیانه ، " ایدیالوژی گرا و پراگماتیک گریز " ش خطاب کرده بودم ، پس از سخنرانی پر مایه او ، " **مصالحه یکسر با صالحان می کوثر** " ۱ کردم و نادم شدم از سنجش ناشیانه و آنهمه میاللات گریزی های خودم . او خوب میداند که " **من خارج نغمه ام ، و این ساز سخن صد زیر و بم دارد** " ۲ . من " نایبی شاعر " را ، چه زود شناخته بودم و " نایبی سیاستگرا " را چه دیر . در پسین شب که فرصت نشست و گفتار با چند تنی و نیز او ، دست داد ، بی رعایت پاره ای ملاحظه و اعمال ، از او و دیگران ، چه صمیمانه شنیدیم و چه بسیار خندیدیم بر آنچه که برسم شوخی برگذار کردم و کردند ، چنان چون " سبک باران ساحلها " .

از جنرال لودین

جنرال سه ستاره ارتش ، چنان است که بود : همان چهره **فاتح جنگ جلال آباد** ، صریح گفتار و جذبۀ زا. هر چند در غربت و بی همه چیز و اما گفتاری داشت سرشار از لطف و در باب گذشته مشترک و آنهمه آشنایی و رفاقت با خودم گفتم : اینست بدیل مطلق آنهمه " قوماندان جهادی " که بی بهره مندی از الفبای جنگ ، در چهار سوی شهر ، کاخ ها پی افکنده اند و نمیدانم چرا به جناب " ودان " و به " جنرال سه ستاره " بار بار نگرستم " و به " **دشنه های سرخ** " اندیشیدم و در پی باز یابی حقیقت شدم ؟ چنین است که گاهگاهی ، تداعی ذهنی ، به اجباری مبدل میگردد . **فرصتی اگر بود و امکانی ، آیا خواهم توانست " روایت واقع " را از آنچه گذشته است ، بیرون دهم ؟** نمی دانم ، مگر اینرا میدانم که ، مه آلوده گی بسیار در آنچه واقع شده است و زدودن آن ، اگر دشوار نباشد اما پذیرش یکسان بدست نمی دهد و اما روشنی زا است و تاریخ همین است و جز این نیست .

جای خالی زنان

جای زنان خالی بود ، خالی خالی . نمی دانم چرا ؟ . مگر زنان سیاستگر را ، در گستره چپ نداریم ؟ که داریم . **رفتار مردانه** اینهمه سیاستگر مرد و تصمیم گیری های " **حوزه های مردانه** " ، **مجال حضور نمی دهد و یا که " حوزه های زنانه " ، ضعیف عمل میکنند ؟** میپرسم از خود . گفتار گله آمیز " **نجیبه هوتکی** " و " **امیلیا اسپارتک** " ، انطباحتی اگر داشت ، چه زود گذر بود ، من دو لویس رفتار کمرنگ این **جماعت " رنگ حنایی "** هستم ، وقتی مجال حضور است ، چرا مدارا و عزلت گزینی ؟ . تریبون همین و فرصت همین ، " **راتب زاد** " اگر فرصت ارایه را ، پی گذاشت و با تاریخ عجین شد ، شما کجایید ؟ . هیاهو کردن ، دادستانی نیست ، فرصت تباه کردن است ، باز شناسایی گزینه ها ، دشوار نیست ، راز نهان نیز نیست ، اندیشیدن و حرکت ، مگر دنبال فرصت ناب میگردد ؟ . نفی مردان ، حضور زنان را دلیل نمی شود و اما حضور پر قدرت زنان ، رفتار متوازی و اغلبا پیشرونده را ، سبب میگردد ، حضور ناچیز زنان ، اگر اندکی عطف به " **حوزه حزبی مردان** " گردد ، ریشه ها را در کجا یابیم ؟ در حرکت " **لاک پشتی** " و متن گریز خود این **غایب جمعیت رنگ حنایی** .

کنم مصالحه یکسر بصالحان می کوثر . بگمانم از یغمای جندقی
تو خارج نغمه ای ، ساز سخن صد زیر و بم دارد از بیدل
توصیف " روزگار لقه " را جایی خوانده ام ، نمی دانم کجا .

